

## «تحلیل ساختار زبانی آثار فارسی احمد غزالی در سطح واژگان و ترکیبات»

دکتر عبدالله حسن زاده میرعلی  
عضو هیات علمی دانشگاه سمنان

### ۱- مقدمه

آثار فارسی احمد غزالی از جمله آثار مشهور عرفانی به شمار می رود که در ادب فارسی از جایگاه ویژه ای برخوردار است، جذابیت این آثار بیشتر بدان سبب است که نثر شاعرانه غزالی، این آثار را به نشر منشور دل‌انگیزی تبدیل کرده است.

در مورد ویژگیهای این نوع نثر و چگونگی نقد و تحلیل ویژگی زبانی آن تا کنون جز در قلمرو تاریخ ادبیات و سبک‌شناسی آن هم در حوزه نقد معنی‌کاری صورت نگرفته است. از این رو در این مقاله سعی می‌شود این اثر را از دیدگاه ویژگیهای خاص زبانی از دیدگاه نقد نوین ادبی که عبارت است از بررسی آثار ادبی از نظر اصالت لفظ در مقابل اصالت معنی مورد نقد و تحلیل قرار دهیم.

### ۲- کلیات

مورد توجه قرار گرفتن زبان و رنگ باختمن معنی در شعر که اصطلاحاً به آن «آشنایی زدایی»<sup>۱</sup> یا «بیگانه‌سازی» می‌گویند. یکی از مهمترین موضوعاتی بود که فرمالیستها<sup>۲</sup> درباره شکل بیان ادبی مطرح کردند.

---

۱- Defamiliarization

۲- جنبش فرمالیسم روسی که به سال ۱۹۱۴ نخستین نشانه‌هایش آشکار شد، در آخرین سالهای دهه ی ۱۹۲۰ در پی جمله‌های رژیم استالینسی از هم پاشید؛ معمولاً نخستین سند فرمالیسم روس را رساله ی ویکتور شکولوفسکی با عنوان «رستاخیز واژه» می‌دانند که به سال

اصطلاح (آشنایی زدایی) در واقع شامل تمام شگردها و فنونی است که زبان را در نظر مخاطبان، بیگانه می‌سازد؛ زیرا با عادت زبانی معمول آنها مغایرت دارد.

این شگردها که تمامی ویژگیهای زبان شعری را از انواع وزن و موسیقی و تناسبهای لفظی و معنوی و خیالهای شاعرانه و مشخصات زبانی، در بر می‌گیرد سبب می‌شود که معنی در شعر رنگ ببازد و تشخیص زبان، خواننده را از توجه به معنی بازدارد و متوجه زبان کند. در این صورت معنی در شعر تنها نقش پیوند دهنده پاره های سخن را ایفا می‌کند و در نتیجه به جای آنکه زبان در خدمت معنی باشد، معنی در خدمت زبان قرار می‌گیرد. اصطلاح آشنایی زدایی بعدها توسط یکی دیگر از صورتگرایان (فرمالیستها) به نام هاورانک<sup>۱</sup> با عنوان برجسته سازی<sup>۲</sup> مطرح شده وی نیز بر این باور است که «برجسته سازی، به کارگیری عناصر زبان است، به گونه ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیر متعارف باشد و در مقابل فرایند خود کار زبان، غیر خودکار باشد»<sup>۳</sup>، بر این اساس صورتگرایان (فرمالیستها) فرایند آشنایی زدایی و برجسته سازی را عامل به وجود آمدن زبان ادبی می‌دانند.<sup>۴</sup>

اکنون بر اساس مطالب گفته شده، به بررسی بعضی از شگردها و مشخصات زبانی مانند: واژگان پربسامد و واژگان کهنه و غریب استعمال، ترکیبات مهجور، ویژگیهای فعلی، که با آشنایی زدایی و برجسته سازی موجب افزایش ویژگیهای ادبی در آثار فارس احمد غزالی می‌شوند می‌پردازیم.

### ۳- دایره لغات

بحث و داوری در مورد لغات آثار گذشته و تعیین نو یا کهنه بودن آنها کار دشوار است. اگر اثری مربوط به دوره خودمان و معاصر باشد این کار آسانتر خواهد بود ولی در آثار هزار سال پیش این کار به آسانی صورت نخواهد گرفت. علت مشکل بودن این امر در واقع به دشواری تعیین زبان معیار و زبان محاوره بر می‌گردد، زیرا هر اثر ادبی معمولاً ریشه در زبان معیار عصر خود دارد و برای پی بردن به زبان معیار باید به بررسی سبک جملات، بسامد کلمات، ساختمان قیدها و صفتها و ترکیبات و افعال و اصطلاحات بکار رفته

۱۹۱۴ منتشر شد، وی نخستین بار در سال ۱۹۱۷ مفهوم «آشنایی زدایی» را مطرح کرد. پس از او یاکوبسن و تیتانوف در مزارعی از این مفهوم با عنوان «بیگانه سازی» یاد کردند. (بایک، احمدی، ساختار و تأویل متن، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۷۲، صفحات ۲۸ الی ۴۶)

۱- B Harvanek

۲- Foregnaunding

۳- کورش، صفوی، از زبانشناسی به ادبیات، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳، صفحات ۶-۲۵

۴- فرمالیستها برای ایجاد خرابی و شکفتن زبان شاعرانه (آشنایی زدایی) که شعر شاعر را به «موجودی یکپاره بدل می‌کند، شگردهای زبانی بسیاری در اختیار شاعر می‌گذارند که برخی از آنها عبارتند از: ۱- نظم و همتایی واژگان ۲- مجازهای شاعرانه

۳- ایجاز ۴- باستانگرایی ۵- ساختار تحسوی ناساختار یا کهنه ۶- ترکیباتی معنایی جدید

۷- متناقض نمایی ۸- ساختن واژگان ترکیبی جدید. (بایک، احمدی، ساختار و تأویل متن، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۷۷، صفحات ۶۰-۵۸)

در آن اثر پرداخت تعیین زبان معیار در آثار فارسی احمد غزالی به منظور پی بردن به موارد آشنایی زدایی یا برجسته سازی بدون بررسی و کاربرد بسامد لغاتی که بیانگر ویژگی موضوعی این آثار می باشد کاری بی نتیجه خواهد بود.

۳-۱- لغاتی که بسامد بالای در هر یک از آثار فارسی احمد غزالی دارد و بیانگر ویژگی موضوعی آثار وی می باشد

بحر:

«بحر اول- معرفت است و گوهر وی یقین» (بحر: ۱۳)

دو:

«پس ای جوانمرد عالم! عالم خلایق خلاق را در آرزوی هوس آن دریایی» (بحر: ۱۱)  
سفر:

«اما سفر این طایفه بر چهار وجه است» (بحر: ۱۰)

صدف:

«پس آن فنا را بضاعت طریق بحر باید کرد تا صدف معنی بدست آرد» (بحر: ۱۰)  
آشیانه:

«و از آشیانه خویش بیرون [نیائید]» (رساله: ۷۸)

سیمرغ:

«ملک سیمرغ در جزیره عزت و شهر کبریا و عظمت است.» (رساله: ۷۸)  
مرغان:

«اگر چه مرغان بسیار بودند و خوی و سرشت و آواز ایشان مختلف بود...» (رساله: ۷۷)  
عاشق:

«و آن روی که در عاشق دارد، صمصام غیرت وقت است تا به اغیار باز ننگرد.» (سوانح: ۱۲۲)  
عشق:

«گاه عشق تخم بود و روح زمین تا خود چه بر روید.» (سوانح: ۱۱۹)  
معشوق:

«و آن روی که در معشوق دارد، صمصام غیرت عشق است تا قوت هم از عشق خورد.» (سوانح: ۱۲۲)  
وصال:

«آنکه وصال فراهم رسیدن داند، و از این حال قوت خورد نه عشق بود.» (سوانح: ۱۲۳)  
ایمان:

«قرس حصار ایمان است و رجاه مرکب مرید.» (عینیه: ۲۰۹)

طاعت:

«اریاب صدق از تهدید ترسان، و اصحاب طاعت از سهم لرزان.» (عینیه: ۲۱۶)

مرگ:

«او را پس از مرگ به خواب دیدند بعد از چهل سال و از حالتش پرسیدند.» (عینیه: ۲۲۸)

جواب:

«و همین شبانگاه آن جواب بنوشتم که آرنده مستعجل بوده» (نامه ها: ۲۴۷)

سوال:

«حدیث دیدن من، و سوال سخت نیکو است، و تصدیق و تفسیر همه نیکو است.» (نامه ها: ۲۶۹)

هزیز:

«ای عزیز من! رحمت خدای بر دل عزیز تو باد.» (نامه ها: ۲۶۲)

ذکر:

«کمال ذکر قدسی آن بود که حروف او، ولایت زبان را فرو گیرده.» (وصیت: ۲۷۷)

رخصت:

«رخصت خود دادن و تأویل خود کردن دیگر است.» (وصیت: ۲۷۶)

قیوم:

«و این هر سه در حق قیوم محال بود.» (مقاله روح: ۲۸۷)

معیت:

«و کسانی که این معیت را بشناختند، خود را می جویند و باز نمی یابند.» (روح: ۲۸۸)

۳-۲- کاربرد لغات کهنه و غریب استعمال در آثار فارسی احمد غزالی

کاربرد واژگان کهن (باستانگرایی) یکی از شگردهای زبانی است که برای ایجاد غرابت و شگفتی زبان شاعرانه (آشنایی زدایی) در اختیار شاعر قرار می گیرد.

در آثار فارسی احمد غزالی تعداد قابل ملاحظه ای از لغات کهنه و مهجور بکار رفته است که برخی از آنها نه تنها امروزه جزء واژگان مهجور به حساب می روند بلکه در زمان مؤلف نیز تقریباً مهجور بوده و بنا به گفته بهار در سبک شناسی به دوره اول زبان فارسی تعلق دارند.<sup>۱</sup> مثلاً لغت «زفان»<sup>۲</sup> به متنی زبان که توسط احمد غزالی (متوفی ۵۲۰ هـ ق) در آثارش بکار رفته عیناً در کشف المحجوب همجویری (متوفی ۴۶۵ هـ ق)

۱- ر. ک، محمد تقی، بهار، سبک شناسی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۷۰، صفحه، ۱۸۸

۲- «هر چه اسم معنی بدان نشست، بر حروف و کلمات و بنان و بیان و زفان عاصی آمده» (نامه های اند غزالی صفحه: ۲۵۰) «و شیخ بزرگوار ابو جعفر محمد بن المصباح الفیصل لای از رومند مصوف بود و زفانی نیکو داشت اندر تحقیق» (کشف المحجوب صفحه: ۲۱۴)

نیز آمده است و جالب اینکه در سبک شناسی<sup>۱</sup> بهار نیز جزء کاربرد لغات کهنه و غریب استعمال دوره اول<sup>۲</sup> در کشف المحجوب همچویری فهرست شده است.

با این توضیح باید بگوییم تعدادی از لغات آثار فادی احمد غزالی، لغات فارسی لطیفی هستند که کم و بیش به دوره اول زبان فارسی تعلق دارند و در دوره های بعد کمتر در متون بکار رفته اند؛ این لغات به عنوان واژگان کهن باعث ایجاد غرابت و شگفتی در زبان شاعرانه (آشنایی زدایی) گردیده اند و از این نقل ارزش بررسی و تحلیل را دارند. از جمله این لغات عبارتند از:

#### آبگینه: شیشه<sup>۳</sup>

«خطر همراه خاطر است، زیرا که آبگینه شکستن در او مضمر است.» (نامه ها: ۲۶۹)

#### استاخ: گستاخ

«چنان استاخ گردد که همه غم و شادی با او گفتن گیرد.» (بحر: ۵۴)

#### تاوش: تابش

«اول عنایت ربوبیه جلال اشراق را در این پرده... به دیده آن گذا فرستد تا در تاوش دیده بیاورد.» (وصیت:

۲۸۴)

#### جولاهه: بافنده، نساج

«در دماغ کفشگر چیز دیگر بود، و در دماغ جولاهه و حلاج و بقال چیزی دیگر.» (نامه ها: ۲۶۴)

#### دستوری: رخصت، اجازه، اذن

«چه زبان دارد اگر دستوری دهید تا جمال لیلی مشاهده کنند.» (سوانح: ۱۴۷)

دوره اول نثر فارسی بر اساس طبقه بندی نثر دری توسط مرحوم بهار در سبک شناسی به نثر ساده مرسل دوره سامانی (۳۰۰-۴۵۰) هجری گفته شده است. محمد، تقی، بهار، سبک شناسی بهار، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، موسسه انتشارات امیر کبیر، ۷۰، صفحه، شانزده

#### دشخوار: دشوار، مشکل

«تا عشق در زیادت بود [پای] بالای او بود که بر عاشق دشخوار بود جفای معشوق دارد.» (سوانح: ۱۸۴)

#### زبان: زبان

۱- و. ک. محمد تقی، بهار، سبک شناسی، جلد دوم، صفحه، ۱۸۹

۲- در تاریخ تطور نثر فارسی، قرن چهارم و پنجم را نخستین دوره به شمار می آورند (ر. ک. حسین، خطیبی، فن نثر در ادب پارسی، جلد اول، چاپ اول، تهران/ انتشارات زوار، ۱۳۶۶، صفحه، ۱۲). دوره اول نثر فارسی براساس طبقه بندی نثر دری توسط مرحوم بهار در سبک شناسی به نثر ساده مرسل دوره سامانی (۳۰۰-۴۵۰) هجری گفته شده است. (محمد، تقی، بهار، سبک شناسی بهار، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر، ۷۰، صفحه ۱۶).

۳- معانی لغات از فرهنگ فارسی دکتر معین نوشته شده است.

«هر چه اسم معنی بدان نشست، بر حروف و کلمات و بنان و بیان و زلفان عاصی آمد» (نامه ها: ۲۵۰)

زینهار: ازین پرهیز، بر حذر باش

«زینهار که در جوال شیطان نشوی، زینهارا» (وصیت: ۲۷۹)

فرزین: وزیر شطرنج

«باید که فرزین نفس با پیش شاه رخ گیرد» (نامه ها: ۲۵۸)

فرهیخته: ادب کرده

«و وی را فرهیخته شوق کردند و پای در راه نهادند و هوش و قرار و آرام از خود بردند»  
(رساله: ۸۰)

کلیچه: قرص نان، نان کوچک روغنی.

«حلوا و کلیچه بود که اطفال را در فطام بدهند تا خوباز کنند» (نامه ها: ۲۵۲)

کهنه: در اینجا به معنی خرقه

«تا کی این رهونت؟ این کهنه در پوش که تو این کار را می باید بود» (وصیت: ۲۷۸)

گلخن: تون گرمابه، اجاق حمام

«و از اتفاق حسنه، راه گلدر ملک بر آن گلخن بود» (سوانح: ۱۲۳)

هنباز: ابله، شریک

«گاه چون هنباز بود در خانه تا به قیام او نیز نوبت نگاه دارد» (سوانح: ۱۱۹)

### ۳-۳- ترکیبات مهجور

ترکیباتی که در آثار فارسی احمد غزالی یافت می شود از نوع ترکیبهای عادی زبانی که بصورت معتاد در سبک نگارش متون عرفانی آن دوره بکار رفته است و به دلیل سینه به سینه نقل شدن مسائل عرفانی و روی سخن این آثار با مردم عادی همزمان با سبک نگارش دوره خود که به سوی نثر متکلف پیش می رفت نبوده، بنابراین در این گونه آثار کمتر ما با جایگزین کردن واژگان عربی مغلط بجای واژگان اصل فارسی روبرو می شویم مگر در مواردی که اصطلاح عرفانی یا دینی خاصی که به دلیل حفظ بار معنای آن مورد استفاده قرار می گرفته است.

روی هم رفته نویسندگان آثار عرفانی و بخصوص غزالی بدلیل عدم هم فکری با نویسندگان دوره خود که آثار خود را به دلیل رقابت با سایر نویسندگان و بهتر پذیرفته شدن در دربار به انواع تصنیفات می آراستند، هیچگونه تعمدی در زینت بخشیدن آثار خود و تصنع طلبی نداشتند. از این رو غزالی بیشتر به بیان مفهوم و معنای اندیشد و همینکه پیام را به مخاطب برساند برایش کافی بود، و همانند بسیاری از عرفای قبل از خود به نویسندگی به عنوان یک ابزار انتقال مطلب می نگریسته تا هنرنمایی، به همین منظور هیچگونه تلاشی به

منظور ساختن ترکیبات زبانی خاص با توجه به قدرت ترکیب سازی زبان فارسی از خود شان نمی دهند، با این وجود از جمله این ترکیبات مهجور عبارتند از:

بازدادگان:

«بازدادگانند و نگاه داشتگان، و بازآمدگان و گذاشتگان.» (بحر: ۱۹)

غرقه شدگان:

«و غرقه شدگان از نشانیهای بی نشان، و از مکاتهای بی مکان.» (بحر: ۳۶)

نا دوستی:

«هیئات که این نه بچکم عجز ایشان بود، بلکه به حکم نادوستی ما بود.» (رساله: ۸۴)

همگنان:

«همگنان با یکدیگر یاور شدند که: ما را لایق پادشاهی باید.» (رساله: ۷۷)

گلخن تاب:

«آن ملک که گلخن تابی بر او عاشق شد، وزیر زیرک از آن معنی به حس شد.» (سوانح: ۱۳۲)

منادی گاه:

«و بارگاه محمود چه منادی گاه نمک فروش بود.» (سوانح: ۱۶۰)

دانه گانه:

«ایمان که تو را امروز از دانه گانه حرام باز ندارد، فردا از آتش دوزخ کی باز دارد.» (عینیه: ۲۲۶)

زوایه جای:

«و اگر زاویه جانی برد... و اگر گریز جایی طلبد، گویند: ...» (عینیه: ۲۲۵)

مجرد صفتان:

«مناقله کلی از ورق قالت به حالت بعد المفارقة بود مجرد صفتان راه» (نامه ها: ۲۵۳)

خویش کار:

«آدمی بیگانه است و گرفتاری و عشق او، خویش کار است.» (وصیت: ۲۷۶)

۴- ویژگیهای فعل در آثار فارسی احمد غزالی

فعل‌های که در آثار فارسی احمد غزالی بکار رفته است بیشتر متعلق به دوره اول<sup>۱</sup> زبان فارسی است بنابراین آنها را از نظر ساختمان فعل در فارسی دری که شامل فعل ساده، پیشوندی، مرکب و عبارت فعلی می‌شود مورد بررسی قرار می‌دهیم.<sup>۲</sup>

#### ۴-۱- فعل‌های ساده مهجور در آثار فارسی احمد غزالی

فعل‌های ساده فعل‌هایی است که به اعتبار صورتی که در زبان فارسی بعد از اسلام، یعنی فارسی دری یافته‌اند از یک ماده تشکیل شده‌اند و دارای اجزایی که بتوان آنها را جدا کرد، نیستند.<sup>۳</sup> بسامد بالای این افعال در بعضی از آثار فارسی احمد غزالی نوعی غرابت و شگفتی در زبان (آشنایی زدایی) ایجاد کرده و گاهی با برجسته‌سازی خاص در زبان این آثار به گونه‌ای غیر متعارف موجب جلب توجه مخاطب می‌گردد. از جمله این موارد عبارتند از:

آگاهانیدن:

«آنگاه وارد حق مرا او را بیانگاهانند که از این ذکر سکوت آر که این محل انبساط تو نیست.» (بحر: ۳۴)

پریدن:

«در بادیه دوستی در آیند و میلهای اختیارات ببرند تا به عالم صفات نظر یابند.» (بحر: ۵۱)

تفسیدن:

«طفل به تپش بتفسد و بالغ را بسیار آتشیهای کبیر گرم نکند.» (بحر: ۳۶)

داشتن:

«و چندانش در حکم خود بدارد که از عدم وجود که از او گذشته است فراموش کند...» (بحر: ۴۵)

دانستن:

«روزگار هر یک را دریابد، صاحب ارادت را بداند، صاحب صدق را بداند، مشتاقان و محبان را بداند.» (بحر: ۵۷)

ستاندن:

«از این همه اش تجلی بستاند، اما وی را هنوز بیثباتی نداده باشند که تصرفات از او بستانند، و از این عالم ناپینا باشد.» (بحر: ۴۶)

۱- ر. ک. فن اثر در ادب پارسی، صفحه ۱۲۱، سبک شناسی محمد تقی بهار جلد دوم، صفحه، شانزده، سفر در سوء تقی پورنامداریان،

صفحه، ۲۸۶ و صفحه ۳۶-۳۷ همین رساله

۲- پرویزه نائل خانلری، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، نشر سیحری، ۱۳۷۴، صفحه ۱۱۵

۳- همان، صفحه ۱۱۶



طریقیدن:

«و اگر سر داند از حسرت بسوزد، و اگر دل داند بظر قلده» (بحر: ۴۱)

گرفتن:

«در گذار بی حرمتی ما، و مگیر بر ما بی ادبی ما را و تصرف ما» (بحر: ۶۷)

گرویدن:

«تعریف کردم تا مرا بشناختی، و هدایت کردم تا به وحدانیت من بگرویدی» (بحر: ۲۹)

گواردن:

«بی این قوتها طعام و شراب برایشان نگوارد» (بحر: ۲۸)

الکندن:

«بدایت هشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل الکند» (سوانح: ۱۳۳)

برماسیدن:

«... که زهره ندارد که دست معرفت استاد آن را برماسد تا سفتن چه رسد» (سوانح: ۱۱۶)

خواندن:

«چون خالی شده او را بخواند و گفت، این چه حالت و جسارت بود که تو نمودی؟» (سوانح: ۱۶۰)

فزودن:

«چون عاشق معشوق گردد، در معشوق فزاید، همه معشوق شود» (سوانح: ۱۳۲)

کوفتن:

«محمود هرگز این حال ندیده بود بفرمود تا او را بکوفتند» (سوانح: ۱۶۰)

نمودن:

«این چه حالت و جسارت بود که تو نمودی؟» (سوانح: ۱۶۰)

یافتن:

«از او چیزی بر سر نیست تا از او خبری یابد یا قوت خورد» (سوانح: ۱۵۰)

خواستن:

«می خواه تا مجاورت حاصل آید» (عینیه: ۳۳۳)

کردن:

«تدبر می کن تا ممالحت ظاهر گردد» (عینیه: ۲۳۳)

#### ۴-۲- فعلهای پیشوندی مهجور در آثار فارسی احمد غزالی

فعلهای پیشوندی فعلهایی هستند که از دو جزء یعنی یک فعل ساده و یک پیشوند حاصل شده است. فعلهای پیشوندی در زبان دوره نخستین (که آثار مورد بررسی ما نیز متأثر از این زبان می باشد) معانی و کاربرد دقیقی دارند.<sup>۱</sup> این فعل ها از آنجا که امروزه مهجور محسوب می گردند باعث ایجاد غرابست و شگفتی در زبان (آشنایی زدایی) گردیده و از طریق برجسته سازی موجب جلب توجه خواننده به زبان آثار فارسی احمد غزالی می شوند از جمله این افعال عبارتند از:

باز آمدن:

«چون باز آید، از حق به خود نگرده» (بحر: ۵۲)

در خواستن:

«چون اذن حق مر او را بیاگاهند، تا در خواهد ماندگان راه را» (بحر: ۶۱)

فروماندن:

«هر چند خواهد تا از حق شکر کند فرو ماند» (بحر: ۶۸)

در پوشیدن:

«و لباس را فلاس در پوشیدند و همه دل به قضای آسمانی بنهادند» (رساله: ۸۲)

فرو آمدن:

«پس همگان با قرار و سکون آمدند، و در ریاض نزهت فرو آمدند» (رساله: ۸۳)

باز نگرستن:

«آن روی که در خلق دارد، صمصام غیرت معشوق است تا به اعیار باز ننگرد» (سوانح: ۱۲۲)

فرو گرفتن:

«تا بر عشق گذر نکند که کلی او را فر گرفته است به خود نتواند رسیده» (سوانح: ۱۱۷)

واز رهیدن:

«ندانی، این سر آن وقت بود که از علایق و عوایق اینجائی واز رهد» (سوانح: ۱۳۱)

بر گذشته:

«سید عالم (ص) گوید: «شب معراج به هر گوشه ای که در بهشت برگزیدم، گفتند: سلمان را از ما سلام

برسان» (عینیه: ۲۲۴)

بر نهادن:

«حواله با درگاه عزت سفینه او است، می برنهد تا... نرود و خرابی نکند» (نامه ها: ۲۵۰)

فرا رسیدن:

۱- تقی، پورنامداریان، سطر درمه، چاپ اول، تهران، انتشارات رنستان، ۷۴، صفحه، ۲۹۴

«و در گردش آنچه نباید برخاستن گیرد و آنچه بیاید فرا رسیدن گیرد تا به روش رسد.» (نامه ها: ۲۵۷)  
بر کشیدن:

«چون طبل باز «ارجعی» فرو کوبند، و به دست ملک الموت در قفس برکشند.» (وصیت: ۲۸۳)  
فراکار دادن:

«اگر همگی روزگار خود فراکارندهی، باری در صلح گشاده داشتن شرط کار است.» (وصیت: ۲۸۶)  
وازگشتن:

«جان و جهان! هر که وازگشت از راه، وازگشت.» (وصیت: ۲۷۶)

#### ۴-۳- فعلهای مرکب مهجور

اصطلاح فعل مرکب به افعالی اطلاق می شود که از دو کلمه مستقل ترکیب یافته است. کلمه اول اغلب اسم یا صفت است که در صرف فعل ثابت می ماند و کلمه دوم فعل ساده ای است که صرف می شود.<sup>۱</sup>  
فعلهای مرکب مهجور در آثار فارسی احمد غزالی کاربرد زیادی دارد و بسیار متنوع می باشد. این امر باعث غرابت و شگفتی خاصی در سطح زبانی آثار فارسی احمد غزالی گردیده است.  
از جمله فعلهای مرکب مهجور در آثار فارسی احمد غزالی چند مورد به عنوان نمونه در ذیل ذکر می گردد.

امساک آوردن:

«این یازده ما را باید گذرانید تا آنگاه که به ماه صیام رسد، و آن اقبال آفتاب مشاهده دوست است، امساک باید آورد از طعام و شراب.» (بحر: ۵۰)

غسل آوردن:

«غسل باید آورد از راه تا دید خود، تا مر ایشان را دریابد» (بحر: ۱۲)

گونه دادن:

«و نیلوفر وفا را آراینده بوستان کند، و ترنج الفت را برساند، و نارنج حال را گونه دهد.» (بحر: ۲۷)  
مستقیم گشتن:

«اما کسانی که از این کسوف در حجاب ماندند، در پایگاه جل مستقیم گشتند.» (بحر: ۶۰)

پشت گرداندن

«و همگان گفتند: ما را از آن مقصد چاره نیست، تا هلاک شویم پشت نگردانیم.» (رساله: ۷۸)

زیادت شدن:

«حرص ایشان زیادت شد و به یکبار بی قرار شدند و به صفت اضطوار گشتند و گفتند.» (رساله: ۷۹)

۱- پرویز نائل خانلری، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۴، صفحه ۱۲۷

اثبات کردن:

در معنی عشق فصلی چند اثبات کنم، تا به هر وقتی او را انسی بود. (سوانح: ۱۱۴)

خوردن گرفتن:

پس شراب مالمال شوق خوردن گیرد- شین اشارت بدو است. (سوانح: ۱۶۷)

سایه افکندن:

چون او باز گردد، حقیقت فراق سایه افکند، انکار وصال برخیزد. (سوانح: ۱۶۱)

ولایت سپردن:

عشق را قلعه عاشق در خویشتن داری می باید گشاد تا رام شود و تن در دهد و ولایت تمام سپارد.

(سوانح: ۱۲۸)

بازار ساختن:

و اگر خواهد که در درون بازاری می سازد، گویند: ... (عینیه: ۲۲۵)

حیله گفتن:

حواله مکن، حیله مگو، رخنه مجوی. (عینیه: ۲۱۱)

سر پرزدن:

و در آفتاب او سر بر زدن تخمها است که تعبیه درون است و ظاهر شدن در آفتاب او. (نامه ها: ۲۳۹)

نشان بگردیدن:

بر شدن نشان بگردیدن و پرداختن است. (نامه ها: ۲۵۹)

پی کردن:

چون اجابت رود، بلا تأخیر، علائق او را به سیف الوقت پی کنند. (وصیت: ۲۸۰)

راه بردن:

روح هست نیست نعامت، هر کسی بدو راه نبرد. (روح: ۲۸۷)

#### ۴-۴- عبارتهای فعلی مهجور در آثار فارسی احمد غزالی

اصطلاح عبارت فعلی به دسته ای از کلمات اطلاق می شود که از مجموع آنها معنی واحدی حاصل شود و معادل یک فعل ساده یا مرکب باشد، به شرط اینکه الف) بیش از دو کلمه باشد. ب) دارای یک حرف اضافه باشد. ج) مجموع عبارت معنی مجازی داشته باشد یعنی مفهوم صریح هیچیک از اجزاء مراد نباشد.<sup>۱</sup> این گونه عبارتهای فعلی از مختصات زبان ادبی گذشته (دوره اول) است.<sup>۲</sup>

۱- پرویز، نائل، خانلری، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، نشر سپهر، ۱۳۷۴، صفحه ۱۷۱

۲- سفر درمه ص ۳۹۷

تعداد این عبارتهای فعلی در آثار فارسی احمد غزالی بسیار زیاد می باشد و این امر باعث غرایت و شگفتی خاصی در زبان آثار فارسی احمد غزالی گردیده است.

نمونه های از این عبارتهای فعلی مهجور در زیر به همراه عبارت مورد نظر آورده می شود  
از جان نعلین ساختن:

«این سفر اختیار باید کرد و از جان نعلین باید ساخت» (بحر: ۱۱)  
بر ذکر حق مانند:

«حاضران خود بر ذکر حق مانند، و بر ذکر خود جز خود چگونه مانند» (بحر: ۳۷)  
به کف آوردن:

«اکنون باشد که صدف در پای وحدانیت به کف آرد و متحیر گردد» (بحر: ۴۲)  
در کار کسی کردن:

«و بصیرت خواهد سالکان راه راه همه در کار وی کنند که ایشان راحت عالم اند و مردانند»  
(بحر: ۶۱)

به خود آمدن:

«و همانا که شما گمان برید که به خود آمدید و آرزومندی شما از ذات شما برخاست» (رساله: ۸۵)  
در پرواز آمدن:

«پس چون به یکبار به بال همت در پرواز آمدند» (رساله: ۷۹)  
از خود رسیدن:

«چون در راه پختگی خود را نبود و از خود برسد» (سوانح: ۱۳۹)  
با روی کشیدن:

«نشان کمال عشق آن است که معشوق بلای عاشق گردد، چنانکه البته تاب او ندارد و با روی نتواند کشید»  
(سوانح: ۱۷۵)

به وقت گردیدن:

«عشق خداوند روزگار عاشق است تا روزگار عاشق، و این به وقت بگردد» (سوانح: ۱۶۳)  
در میان نهادن:

«آنها که دم از فقر می زنند، جان و دل در بازند، و دین و دنیا و روزگار در میان نهند» (سوانح: ۱۶۵)  
فرایند آمدن:

«چون عاشقی آمد او را نیز کار خود فرایند آمد» (سوانح: ۱۶۹)  
از دنیا نقل کردن:

«نوری گویند: در همسایگی من مد من الخمری از دنیا نقل کرد و من به جنازه وی رفتم» (عینیه: ۲۱۹)

بر خود پوشیده بودن:

«خودپسند نمی باید، خداپسند باید بود. اگر تو بر خود پوشیده ای، بر او پوشیده نیستی.» (عینیه: ۲۱۱)

به در دادن:

«و چنانکه هر کسی معینی که در دل او بود بدان عبارت به در تواند داد که زیان او بوده» (نامه ها: ۲۶۲)

به صحرا نهادن:

«اذیال تواری او هدی باید، تا ذخایر غیب که مفتون (۴) به است بر صحرا نهد.» (نامه ها: ۲۴۸)

به خود آمیخته کردن:

فاگر وقتی از دل خلوتی یابی، به خود آمیخته مکن، تو خاموش گرد و متواری و مراقب مباش. (وصیت: ۲۷۷)

در سر کاری کردن:

های عزیز من! درینى بود که روزگار عزیز در سر کار می کنی که آن بنماند. (وصیت: ۲۸۵)

### ۵- نتیجه گیری و تحلیل

در تحلیل و بررسی آماری بسامد بالای لغات به منظور دلالت موضوعی، سوانح از این نظر برترین نوع برجسته سازی را دارا است زیرا زیباترین و برترین نوع برجسته سازی بوسیله بسامد بالای لغات به منظور دلالتی موضوعی بر اثر را در سوانح مشاهده می کنیم. در این اثر واژه عشق ۱۸۶ مورد، معشوق ۱۵۲ مورد، عاشق ۱۳۴ مورد، مال ۵۲ مورد، بالاترین کاربرد را به خود اختصاص داده اند. کاربرد بالای این واژگان چنان امتیازی به این اثر بخشیده و برجستگی آن را در میان دیگر آثاری که در باب عشق نگاشته شده چنان که تصویر کشیده که به حق باید آن را اثری ممتاز در باب عشق به فارسی پنداشت.

نکته دیگری که از مقایسه کاربرد لغات در این اثر حاصل می گردد این است که واژه وصال ۵۲ مورد و در مقابل، فراق ۲۷ مورد و هجران تنها یک مورد بکار در این اثر بکار رفته است. بر این اساس می توان گفت که غزالی مطابق حال و هوای روحی خود احساسات امیدوارانه و شادی بخش خود را از طریق عبارات به مخاطب القاء کرده و به جای ایجاد اندوه فراق و هجران امید رسیده به وصال معشوق را در خواننده برانگیخته است. این موضوع نیز به دلیل دیدگاه های عرفان عاشقانه غزالی است که در این اثر (سوانح) متجلی شده و امتیاز ویژه ای به این اثر در مقابل سایر آثارش بخشیده است در ضمن از متاینه واژگان پر بسامد امید بخش سوانح با واژگان پر بسامد کلیشه ای بحر تحقیقه می توان دریافت که دیدگاههای عرفانی متجلی در بحرالحقیقه از نوع عرفان عابدانه است و متمایز با اندیشه غزالی بنابراین بحرالحقیقه احتمالاً به وسیله احمد غزالی تألیف نشده است.

همچنین پایین بودن لغات کهنه و غریب استعمال در سوانح نسبت به بحرالحقیقه و بالا بودن فعلهای ساده مهجور در بحرالحقیقه نسبت به سوانح بر ویژگی سبک زبانی خاص بحرالحقیقه دلالت دارد و به این ترتیب باید گفت این اثر نسبت به سوانح از قدمت زبانی بیشتری برخوردار است و زمان تألیف این اثر باید متعلق به دوره قبل از تألیف سوانح باشد. بنابراین احتمالاً این دو اثر از یک نویسنده نیست.

حلت پایین بودن فعلهای پیشوندی، فعلهای مرکب و عبارتهای فعلی مهجور در رساله عینیه به دلیل فراوانی جملات و عبارتهای عربی در این اثر است.

افزونی فعلهای پیشوندی مهجور در بحرالْحقیقه ۶۳ صفحه ای نسبت به سوانح ۷۶ صفحه ای به دلیل قدمت زبانی این اثر بوده در نتیجه غرابت و شگفتی زبانی (آشنایی زبانی) و برجسته سازی به موجب جلب توجه خواننده در این اثر بیش از دیگر آثار به چشم می خورد.

بسامد بالای فعلهای مرکب در بحرالْحقیقه که بیشتر آنها ترکیبهای غیر مشهور هستند و باعث برجسته سازی زبانی خاص در این اثر گردیده که موجب جلب نظر خواننده می گردد. بنابراین این امر باعث ایجاد زبانی شاعرانه در این اثر شده است. در ضمن پایین بودن بسامد فعلهای مرکب در نامه ها می تواند به این دلیل باشد که احمد غزالی به دلیل شخصی پنداشتن این نامه ها توجه چندانی به هنرنمایی در این اثر و ایجاد زبانی شاعرانه در آن نکرده است.

کاربرد عبارتهای فعلی مهجور در سراسر آثار فارسی احمد غزالی با ایجاد برجسته سازی خاص در سطح زبان آثار مورد نظر موجب جلب توجه خواننده به کاربرد زبان شاعرانه در این آثار می گردد این امر بخصوص در بحرالْحقیقه به دلیل بسامد بالای این عبارتهای فعلی مهجور به اوج می رسد.



## منابع

- ۱- احمدی، بابک، ساختار و تأویل متن، جلد اول، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۲
- ۲- بهار، محمد تقی، سبک شناسی، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۰
- ۳- پورنامداریان، تقی، سفر در عهد، چاپ اول، تهران، انتشارات زمستان، ۱۳۷۴
- ۴- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۶
- ۵- صفوی، کوروش، از زیانشناسی به ادبیات، جلد اول، چاپ اول، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۳
- ۶- ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، نشر سیمرغ، ۱۳۷۴

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.  
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.